

مبارزه طبقاتی در یونان

چند هفته پیش، در یکی از تظاهرات‌های اسپانیا، جوانان به کنایه شعار میدادند که «ساکت باشید، یونان خواب است». اما طولی نکشید تا یونان نشان دهد که در خواب نیست، بلکه، همانند اسپانیا در کشاکش با ساختار سیاسی قرار دارد که قدرت عظیم استثمارشدگان را مهار میکند. تنها فرصتی، کافی بود تا نمایش اعتراض موقت جهت فرونشاندن خشم عمومی کارگران، با شکست مواجه شود. کنترل تظاهرات از دست سازماندهندگان خارج شد، مارش آرام خیابانی برای اعلام شکایت و زاری به نمایندگان پارلمان، به تهاجم بسوی مراکز سرمایه بدل گشت. پارلمان ناگهان به محاصره توده‌های خشمگین درآمد و نمایندگان با شعارهای دزدها و غارتگران گورتان را گم کنید مواجه شدند. تظاهرکنندگان جهت محاصره و حتی تصرف پارلمان خیز برداشتند. بدین سان پس از دقایقی، میادین و خیابانهای شهر بدل به صحنه درگیری کارگران و جوانان با نیروهای سرکوبگر شد.

تدابیر ریاضتی

مسئله اصلی بر سر بسته تدابیر اقتصادی ریاضتی برای نجات سرمایه‌داری یونان از بحران است. حزب سوسیال دمکرات «پاسوک» (PASOK) رهبری و هدایت سکان برای اجرای سیاست‌های ریاضتی را در دست دارد. حزب دست راستی دمکراسی نو رای مخالف داده است. اما رای مخالف این حزب بدلیل دیگری است. این حزب معتقد است که سوسیال دموکراتها قادر به اجرای موثر و صحیح سیاست‌های ریاضت اقتصادی نخواهند بود. با این وجود حزب دمکراسی نو در هر گام عملی بر سر تصمیماتی که موجب شکسته شدن بحران بر دوش کارگران و جوانان میشود، بطور فعالی همکاری میکند. اما اگر در جایی سخن بر سر شرکت‌ها و سرمایه‌داران باشد، از روش نئولیبرالی دفاع میکند. حزب سوسیال‌دمکرات، حزب دمکراسی‌نو و حزب ملی‌گرای دست راستی، هر سه نیروی اصلی نظام پارلمانی هستند که بسته ریاضت اقتصادی و نسخه صندوق بین‌المللی پول را بهترین راه نجات یونان میدانند. در حالیکه این احزاب بر سر اجرای موثر این سیاست‌ها و سهم‌شان در قدرت اجرایی، اختلاف دارند.

صف‌آرایی سیاسی

حزب سوسیال دمکرات یونان (PASOK) یک حزب ناسیونالیست-رفرمیست است که ایدئولوژی آن ملغمه‌ای از سوسیال دمکراسی و ناسیونالیسم یونانی است. این حزب سنبل رویای مدرنیزاسیون یونان تحت روند آشتی طبقاتی بوده و حمایت سوسیال دمکراسی جهانی را در سیستم سیاسی امپریالیستی با خود دارد. پایگاه اجتماعی این حزب، علاوه بر اقلیت متوسط طبقه بورژوا، بخش قابل توجهی از توده‌ها و اتحادیه‌های کارگری را در برمیگیرد. کنفدراسیون سراسری کارگران یونان (GSEE) با بیش از ششصد هزار عضو و اتحادیه‌های بخش خدمات شهری با بیش از دویست هزار عضو عملاً تحت هدایت این حزب قرار دارند. همین سلطه سیاسی ایدئولوژیک طبقه حاکم که بصورت یک جنبش اتحادیه‌ای تبلور یافته، مانع اصلی تشکیل‌یابی مستقل کارگری میباشد. این اتحادیه‌ها بشدت بر علیه اعتراضات خودجوش از پایین فعالیت میکنند و بطور رسمی در هیچک از جنبش‌های اعتراضی یونان

نقشی نداشته‌اند. با این وجود، نارضایتی که صفوف حزب سوسیال دمکرات را فراگرفته در بعد وسیع‌تری پیکره این اتحادیه‌ها را نیز در نوردیده و شرایط عینی کارگران بخش قابل توجهی از آنان را واداشته تا در این جنبش اعتراضی شرکت کنند.

حزب پاسوک برهبری جورج پاپاندرو بر خلاف احزاب برادر در اسکاندیناوی، دارای آنچنان قدرت ایدئولوژیک و سیاسی نیست که احزاب استالینی را به حاشیه جامعه رانده و منزوی سازد. چنین چیزی مستلزم ثبات اقتصادی، اقتدارسیاسی و هژمونی ایدئولوژیک است. اگر سوسیال دمکراسی یونان هژمونی سیاسی مستحکمی داشت، می‌توانست با دادن تعدادی کرسی پارلمانی و یک وزارت، استالینیست‌ها را قانع ساخته و آنان را جهت کنترل اعتراضات کارگری بکارگیرد. اما حزب حاکم توسل به اهرم‌های سیاسی به شیوه‌ای مکانیکی جسته تا مانع سهیم شدن حزب کمونیست در قدرت شود. این مسئله زمانی آشکار شد که سوسیال دمکرات‌ها آغاز به اعمال محدودیت‌های قانونی در اختصاص بودجه به کاندیدهای (پارلمانی) احزاب سیاسی در انتخابات محلی کردند.

حدود نیم‌قرن پیش، قانونی تصویب شد که به موجب آن احزاب سیاسی نمی‌توانند «بنام حزب» در انتخابات محلی شرکت کنند. از همین رو احزاب پارلمانی، با ارائه لیست کاندیدهای خود تحت عناوینی دیگر در چنین انتخاباتی شرکت می‌کنند. نام لیست انتخاباتی حزب استالینیست یونان، «مجمع مردم» است. حال که بحران موجب جلو رانده شدن چپ گشته، حزب پاسوک با لوایح قانونی برای اعمال محدودیت در تخصیص بودجه به کاندیدهای انتخابات محلی، موانع جدی در مقابل احزاب سیاسی کوچکتر که داوطلب حضور در پارلمان، گذاشته است.

این امر خشم احزاب جناح‌چپ را برانگیخت. آنگونه که حزب استالینیست یونان از زبان پاپاداکیس گفت: این طرح بدین معناست که :

«دیگر کارگران و اقشار فقیر نمی‌توانند نماینده‌ای در پارلمان یونان داشته باشند. این مردم هستند که به کاندیدهای ما رای میدهند و ما به مبارزه خود برای تحقق خواست‌های مردم ادامه خواهیم داد». وی میگوید هدف این طرح «حذف کمونیست‌ها» است.

این گفته بسیار درستی است. چگونه ممکن است که یک حزب سیاسی بدون بودجه دولتی قادر به تبلیغ وسیع کاندیدهای خود گشته و بدون حمایت مالی شرکت‌های بزرگ به زندگی سیاسی خود (حضور در پارلمان) تداوم دهد؟

اما نخست وزیر سوسیال دمکرات دلیل قانع‌کننده‌تری برای این اعمال محدودیت دارد. او میگوید هدف از قانون محدودیت در اختصاص بودجه برای کاندیدهای محلی، پایان دادن به فساد مالی و رشوه خواری میان سیاستمداران و نمایندگان است که پولهای زیادی را برای تبلیغات حیف و میل می‌کنند. برگ برنده جناب نخست‌وزیر، فساد سیاسی و مالی است که پیکره سیستم سیاسی یونان را، همانند اسپانیا، فرا گرفته است.

رقابت حزبی در بالا برای تقسیم قدرت در مواجهه با یک بحران اقتصادی و اجتماعی نه فقط کاهش نیافته، بلکه تشدید نیز گشته است. نحوه رویارویی این احزاب با بسته پیشنهادی ریاضتی ریشه در چنین شرایطی دارد. اما نحوه مقابله با حزب رقیب و دسیسه‌چینی قانونی برای حذف حزب مذاحم، ریشه در ضعف تاریخی بورژوازی یونان دارد. از این لحاظ، ساختار سیاسی یونان بیشتر شباهت به کشورهای پیرامونی دارد تا اروپایی. درست به مانند اقتصاد یونان که این کشور را در زمره کشورهای «حلقه ضعیف» زنجیر امپریالیستی قرار میدهد تا پایگاه سرمایه.

تثتت سیاسی

احزاب جناح چپ بورژوازی مخالف بسته ریاضتی هستند. حزب کمونیست یونان (EEK) راه حل برنامه‌ای‌اش برای حل بحران را در «ایجاد جبهه واحد ضد امپریالیستی، برای یونان سوسیالیستی» خلاصه کرده است. این حزب «جبهه نبرد سراسری کارگران یونان» (PAME) را نیز با خود دارد که از طرف احزاب راست بعنوان یک سندیکای «کمونیستی» قلمداد میشود. شعار روز حزب کمونیست و اتحادیه‌های پیرو آن، توقف فوری سیاست‌های ویرانگرانه جورج پاندرئو است. برنامه و چشم انداز سیاسی این نیروها نیز «سوسیالیسم یونان» است که گویا از دل یک جبهه ضد امپریالیستی بیرون خواهد زد. یعنی استقرار مدل سرمایه‌داری دولتی تحت سیطره احزاب استالینی. راهبرد و استراتژی سیاسی اینان نیز تابع چشم‌انداز برنامه‌ای شان بوده و میکوشند تا در این مسیر یک جبهه و احد ضد امپریالیستی ایجاد کنند. در کنار این جبهه استالینیستی، یک ائتلاف چپ (SYRIZA) نیز وجود دارد که متشکل از مائوئیست‌ها، سبزها و گروه‌های دیگر است. افزون بر آن، تشکل‌های صنفی روزنامه‌نگاران و هنرمندان نیز وجود دارد که نهایتاً در اتحادیه روزنامه‌نگاران (ESYEA) متشکل هستند.

حزب ائتلاف چپ (SYRIZA) بعد از هر اعتراض خیابانی، متهم میشود که به هرج و مرج طلبان و اخلال‌گران نقابدار میدان میدهد تا تظاهرات مسالمت آمیز را به «آشوب» بکشند. در سال گذشته، بعد از مقاومت تظاهرکنندگان در مقابل سرکوب پلیس، خانم «آلکا پاپاریکا» دبیر اول «حزب کمونیست یونان» در مصاحبه‌ای رسماً اعلام کرد که «آن افراد نقابداری که دست به پرتاب کواکتل مولوتوف زده و اموال دولتی را غارت میکنند از طرف سرویس‌های مخفی خارجی هدایت میشوند».

همه احزاب و گروه‌های یاد شده با حرکت خودجوش و اعتراضی که کل نظام و یا مراکز سرمایه را هدف قرار دهد بشدت مخالف هستند. اساساً پیش از هر تظاهرات و نمایش خیابانی، نمایندگان این احزاب و اتحادیه‌ها در باره چگونگی حفظ نظم، نحوه کنترل مسیرها و شعارها و همکاری با پلیس و دولت برای مقابله با خطر «آشوب و انقلاب» توافق میکنند. اما در طی یک سالونیمی که اعتراضات یونان تداوم داشته، این مذاکرات و توافقات قادر به لگام زدن به حرکت مستقل کارگری و دخالت‌گری گروه‌های طرفدار مبارزه غیرپارلماناریستی نگشته است. اعتراضات و درگیریهای خیابانی یونان در سال گذشته مثالی گویا است. اعتراض رانندگان صنایع حمل و نقل در اوت سال گذشته که به مسدود شدن برخی جاده‌ها انجامید با سرکوب روبرو شد. سوسیال دمکراتها و احزاب دست راستی علیه اعتصاب ملوانان و کارگران راه آهن بسیج شده، آنان را «اخلال‌گران» اجتماعی نامیدند و نیروی سرکوب

را به میدان کشیدند. امسال نیز، تظاهرات به جدال و رویارویی میان حاکم و محکوم انجامید و معترضان، مجدداً عامل «بیگانگان» قلمداد شدند. این زبان مشترک احزاب پارلمانتاریست، اتحادیه‌های کارگری و قلدان سیاستمدار با حرکت‌های مستقل اعتراضی است.

خصلت جهانی جنبش اعتراضی

محرکه اصلی خیزش اعتراضی در یونان، مقاومت در مقابل سرشکن کردن بحران اقتصادی بردوش کارگران توسط طبقه حاکم است. دولت‌ها و نهادهای سرمایه‌داری آمریکا و اروپا، دولت یونان را تشویق میکنند تا استثمار را شدت بخشد، سن بازنشستگی را بالا برد، بر مالیات‌ها بیافزاید و بودجه ناچیز بخش عمومی و رفاهی را کاهش دهد. فقیرتر شدن کارگران، افزایش بیکاری، کاهش خدمات و تأمینات اجتماعی و سرانجام تحمیل رنج و مشقت بیشتر بر گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه، پیامدهای مستقیم این سیاست ویرانگرانه است. دول اروپایی و صندوق بین‌المللی پول با ارائه بسته صد و ده میلیارد دلاری، یونان مقروض را مقروض‌تر میسازند. افزایش مالیات‌ها از سیزده درصد به بیست و سه درصد، و افزایش مالیات کالاهای مصرفی، برق و بنزین تهاجم آشکار به سفرهای خالی کارگران یونان است. این در حالی است که وزیر سوسیال دمکرت یونان، به شرکت‌ها و مراکز تجاری و سرمایه‌داران قول کاهش مالیات و تسهیل سرمایه‌گذاری و حتی خصوصی سازی‌ها داده است.

بحران سرمایه جهانی است و نسخه‌های طبقه حاکم، برای مقابله با طبقه کارگر نیز در مقیاسی جهانی تجویز میگردد. نظریه‌پردازان نظم موجود بطور بی‌وقفه در پی یافتن تدابیری برای کنترل و سرکوب خیزش‌های اعتراضی هستند. سران کشورهای بزرگ در نشست‌های پی‌درپی با پیشنهادات و راهکارهای جدید، نمایندگان خود را روانه این یا آن کشور میکنند. مدیا و رایانه متکی بر سرمایه‌های هنگفت، نقش موثری در کنترل و هدایت سیاسی جنبش‌ها ایفا میکنند.

بحران جهانی است و نبرد نیز جهانی. طبقه کارگر برای برچیدن این نظام پوسیده و جابر مبارزه میکند و طبقه حاکم نیز برای حفظ نظم جهانی و نهادهای آن میکوشد. نیروی محرکه اعتراضات خیزش‌های اخیر در سراسر جهان واکنش طبقه کارگر به عوارض این بحران است. جنبش کارگری در این مسیر همه افشار اجتماعی که به نوعی تحت ستم و تبعیض بوده‌اند را با خود همراه میکند. حتی اشکال اعتراضات نیز «جهانی» میگردد. نام میدان تحریر مصر، در تجمع یونان نیز، همانند تجمع اسپانیا، برسر زبانها بود. آشکار است که اشکال اعتراضات از موج خیزش‌های جهانی تاثیر پذیرفته است. اعتراضات حتی اتحادیه‌های کارگری ناگزیر گشته‌اند تا روش سابق در اعلام اعتصاب یک روزه در محل کار را به اعلام تظاهرات یا تجمع یک روزه در مراکز اصلی شهر تغییر دهند. امری که ناگهان بصورت یک خیزش همبسته همگانی بروز یافته و کنترل را از دست گردانندگان آن خارج میکند.

چشم‌انداز

بدین‌سان نباید از نظر دور داشت که محدودیت‌های تاریخی این نبرد نیز خصلتی جهانی دارد. اتحادیه‌های کارگری و احزاب چپ که وانمود میکنند که طلایه‌داران خیزش‌ها هستند، در عمل بمثابة عامل بازدارنده جنبش‌های اعتراضی عمل میکنند. در شرایطی که کارگران مراکز اصلی نظام را نشانه

رفته و بسوی کانون‌های سرمایه‌یوریش می‌برند، اتحادیه‌های کارگری با اعلام اعتصابات یک روزه و کنترل شده، میکوشند تا پتانسیل مبارزه طبقه کارگر را هرز دهند. در شرایطی که حتی وال استریت ژورنال و سیاستمداران حاکم بر خصلت جهانی بحران و اعتراضات اعتراف میکنند، احزاب چپ و میانه و اتحادیه‌های پیرو آنان، در حصار آرمانهای کهنه شده بورژوا-ناسیونالیستی محصور مانده و با برنامه‌های رهایی ملی و شیوه‌های پارلمانتاریستی، خاک بر چشم معترضان می‌پاشند.

حرکت جهانی طبقه کارگر، با خصلت ملی‌بورژواپی ساختارهای سیاسی اپوزیسیون‌های رنگارنگ به تعارض آشکار در آمده است. حوادث اخیر یونان که در آن یک حرکت سازمانیافته نمایشی در اطراف بنای پارلمان، ناگهان مبدل به هجوم تظاهرکنندگان برای تصرف پارلمان گشت، بیان سنبلیک این حقیقت تاریخی است.

شعار توقف سیاست‌های ریاضتی، خواست برچیدن بساط احزاب حاکم را به انحراف میکشاند. همانگونه که نمایشات اعتراضی کنترل شده توسط احزاب و اتحادیه‌ها پتانسیل جنبش اعتراضی را به هدر میدهد. درپس این وضعیت، تشکله‌ها و احزابی قرار دارند که با برنامه‌ها و راهکارهایشان خصلت جهانی بحران و احتضار تاریخی ساختار سیاسی آنرا انکار میکنند.

ژرفش مبارزه طبقاتی، عبور از ساختارهای سیاسی موجود و خلق سازمان تاریخی طبقه کارگر، حزب رزمنده انترناسیونالیست را به ضرورتی اجتناب ناپذیر بدل میکند. شکل‌گیری تشکله‌های مستقل کارگری خارج از اتحادیه‌ها، سازمانیابی محافل ضد سرمایه‌داری و کمونیستی در درون جنبش کارگری کشورهای مختلف که آشکارا نقش احزاب جناح چپ را زیر سؤال می‌برند و سرانجام خودنمایی اشکال نوین اعتراضی و ابتکار عمل مستقیم کارگران، همه و همه نمادهای این روند تاریخی هستند. روندی که خواست برچیده شدن نظم سرمایه و الغای بردگی مزدی را تبدیل به شعار روز کارگران خواهد کرد.

تبریک صندوق بین‌المللی پول به احمدی نژاد

دنیای سیاست، دنیای شگفت‌انگیزی است. نه فقط شگفت‌انگیز، که بیرحم نیز هست. در این دنیای شگفت‌انگیز، شکنجه‌گران، قلم بدست شده و متون رمانتیک مینویسند، قصابان انسانها، برای پرندگان و محیط زیست دل میسوزانند، نژادپرستان و ناسیونالیست‌ها گلوبالیست میشوند، رمالان و مارگیران سیاستمدار و پرزیدنت میشوند و پرزیدنت‌ها برای پیشرفت امور کشوری به مارگیری و جن‌گیری میپردازند. در جهان سرمایه، حقیقت در بانکها و کیفهای پول است، سیاست در مراکز تسلیحاتی رقم میخورد و مطبوعات نان خود را از راه دروغ‌پراکنی در میآورند. در این دنیای شگفت‌انگیز، سازمان ملت‌ها، دولت‌ها را متحد میکند، سازمان‌های ناسیونالیست با دولت‌های ملی می‌جنگند و ملی‌گرایان بدل به پادوهای سیاسی باندهای گانگستر قدرتهای فراملی میشوند. و شگفت‌انگیزتر آنکه، به یمن نیروی عادت و قدرت ایدئولوژی، همه این شگفتی‌ها بدل به امور روزمره شغل سیاست میگردد.

بیانیه اخیر صندوق بین‌المللی پول را نیز باید یکی از شگفتی‌هایی دانست که از فرط وفور، بدل به امری روزمره گشته است. زمانی که آیت‌الله‌های خشک‌مغز انجمن حجتیه برسیاست‌های مبتنی بر تماس با ارواح و اجنه رئیس جمهوری اعتراض میکنند، زمانی که دادوهار وزیرای دولت از دست سیاست‌های نسنجیده رئیس دولت، به آسمان برخاسته و سرانجام زمانی که پیامدهای سیاست حذف یارانه، مبدل به چاشنی انفجار مهیب اجتماعی گشته، به ناگهان، قدرتی چون صندوق بین‌المللی پول به میان آمده و موفقیت سیاست‌های اقتصادی دولت ایران در حذف یارانه‌ها را تبریک میگوید.

صندوق بین‌المللی پول در بیانیه خود که گویا بعد از سفر ده روزه هیات این نهاد به ایران منتشر شده، نوشته است که توزیع مجدد یارانه‌ها به خانواده‌ها با استفاده از درآمد ناشی از افزایش قیمت‌ها به منظور کاهش نابرابری‌ها، بهبود سطح زندگی و پشتیبانی از سطح زندگی و تقاضای داخلی صورت گرفته است. این بیانیه همچنین یادآور شده که افزایش قیمت‌ها به کاهش مصرف داخلی بیش از حد انرژی و ولخرجی ناشی از آن منجر شده است.

از سوی دیگر، خبرگزاری فرانسه در گزارش مربوط به بیانیه صندوق بین‌المللی پول بر افزایش سرسام آور قیمت‌ها بعد از حذف یارانه‌ها اشاره کرده و مینویسد که بلافاصله بعد از این اقدام دولت احمدی نژاد، قیمت بنزین 75 درصد تا سیصددرصد، قیمت گازوئیل 9 برابر و قیمت برق و آب و گاز بین 3 تا 5 برابر افزایش یافت. سپس نیز تشریح میکند که چگونه بهای مواد خوراکی رو به افزایش گذاشت.

بدین سان، بنابر نظریه کارشناسان و اقتصاددانان سرمایه‌داری جهانی، حذف یارانه‌ها از سویی باعث افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها و در نتیجه «کاهش مصرف و ولخرجی‌ها» شده و از سوی دیگر موجب بهبود سطح زندگی میگردد.

آیا این گزارش و منطق نهفته در آن شگفت‌انگیز نیست. شاید برخی تصور کنند که چه بسا گزارش مزبور بدست رئیس صندوق بین‌المللی پول، دومینیک استراوس‌کان، بعد از افتادن در «تله» تعرض جنسی و در حالتی نا‌هشیار تهیه گشته است. کسی چه میداند، چه بسا هیئت اعزامی به ایران از دستاوردهای مالی متأثر از سیاست‌های موفقیت‌آمیز احمدی نژاد بهره‌مند گشته است. برای فهم مضمون بیانیه راهی جز پناه بردن به حدس و گمان نیست. اما آنچه مسلم است این است که نقشی که صندوق بین‌المللی پول در بازی‌های سیاسی مربوط به روابط بین‌الملل و عظمت طلبی‌های فرانسه بعهدہ گرفته، در سرنوشت کنونی رئیس آن بی‌تاثیر نبوده است.

این اقدام صندوق بین‌المللی پول در شرایطی است که جمهوری اسلامی در چنبره یک بحران سیاسی تمام عیار بسر میبرد رهبر و رئیس جمهور به جان هم افتاده‌اند و بر سر تصرف منابع مالی، اطلاعاتی و سیاسی یارکنشی میکنند. بحرانی که میتواند کل ساختار جمهوری اسلامی و حتی موجودیت آنرا بخطر اندازد. آیا این اقدام صندوق بین‌المللی پول دچار کسری نمونه برای ارائه به یونان و کشورهای در صف ریاضت اقتصادی بوده است؟ میتوان برای فهم این اقدام صندوق بین‌المللی پول لیست بدس گمان را طولانی کرد. اما نیازی به این کار نیست. آنجا که سخن از حمله به طبقه کارگر باشد، همه نهادهای سیاسی و اقتصادی همصدا بوده متحد عمل میکنند. این تنها حقیقت پایدار در این نظام ناپایدار است.